



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۳ ماه سپتمبر ۲۰۲۳

داکتر عبدالرحمن زمانی

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های گنر علیه رژیم خاندانی نادرشاه (۸)

(از لابلای اسناد آرشیف انگلستان)

(پیوسته به گذشته)

پافشاری سردار محمد داؤد خان، خرابی مجدد اوضاع و شدت جنگ

با ناکامی تلاش های رهبران صافی برای کنار آمدن با حکومت، اوضاع گنریکبار دیگر رو به خرابی رفته و جنگ شدت بیشتر گرفت. فرقه مشر میر احمد خان در خاطرات خود از دو حمله ناگهانی شب های ۱۷/۱۲ و ۲۳ اسد ۱۳۲۴ یاد آور شده بدون ذکر تلفات نظامیان، تلفات صافی ها را در حمله اول (۲۰) نفر کشته و ۲۱۲ نفر مجروح، و در حمله دوم (۹۰) نود نفر کشته و یکصد و چند نفر زخمی ذکر نموده است. (خاطرات جنرال میر احمد خان مولایی، جلد دوم، صفحات ۴۹۳، ۴۹۹ و ۵۰۰).

وی علاوه میکند که «بعد از آن مخالفین مؤقتاً دست از حمله دسته جمعی کشیدند، تنها بصورت داره [حملات چریکی] بالای قطعات بالای تپه و گاه گاهی در شب و یا روز بالای قطعات قرار گاه آتش می کردند. چنانچه یک روز سه نفر مریض در شفاخانه به اثر اثابت مرمی مجروح شدند. در همین روز یک خبر دلخراش از گنر خاص گفته شد. یک موتر از جلال آباد می آمد. در حدود گتو قلعه [قلعه سنگی] بالایش فیر شد و موتر مذکور از طرف اشرار به تاراج رسید. چند نفر مقتول و مجروح شدند و چند نفر اسیر گردیدند... به اثر این فیرها محمد انور خان کندک مشر هوایی و محمد عظیم خان بلوکمشر شهید شدند».

در اسناد آرشیف انگلستان در رابطه با این خرابی مجدد اوضاع و شدت جنگ آمده است که «اوضاع ولایت مشرقی از دیدگاه حکومت افغانستان رو به وخامت گذاشته است. آرامش خصومت، که در آغاز ماه رمضان بوجود آمده بود، در ماه اگست هنگامی شکسته شد که صافی های تحت قیادت سلیم خان دره دیوه گل بر پوسته های اطراف چغه سرای حمله ور شده و ضربات مرگباری را بر اردوی افغان وارد کردند. از آن به بعد دسته های نیرومند [مخالفین] در اطراف چغه سرای و پوسته های سرکانی و گنر [خاص] در شرق دریای گنر در حال حرکت میباشند. پیروزی های مکرر محلی جنگجویان مخالف، بر اذهان اقوام مجاور نیز تاثیر منفی گذاشته و چند صد نفر مهمند، عمدتاً از شاخه های عیسی خیل و خوگاخیل قبیله بیزی در شرق دریای گنر به امید بدست آوردن غنیمت جنگی به مخالفین پیوستند. در حالیکه عقیده بر آن است که رهبران ماموند و چهارمندی، بعد از عید (نهم سپتمبر) به فکر مداخله آشکار به نفع صافی ها میباشند. بنا بر گزارش ها تا حال هیچ کسی از معاش خوران انگلیس درین ناآرامی ها شرکت نکرده اند». (گزارش شماره ۳۴ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۲۵ ماه اگست سال ۱۹۴۵).

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

استفاده از زور، زر و زاری رژیم خاندانی نادرشاه

به اساس گزارش سفارت انگلستان از کابل «رضایت بخش ترین خصوصیت وضعیت فعلی برای حکومت بر خورد شینواری ها و خوگیانی ها میباشد. آنها تا هنوز به حکومت وفادار مانده و اینکه آنها یله جاری ها یا لشکر های قومی را برای حمایت از سپاهیان که علیه صافی ها میجنگند، فرستاده اند. جنگ های بیشتر غیر قابل اجتناب بنظر میرسد، و اگر این هیجان عمومی با شکست های تازه برجسته شود، بعد از عید، یک خطر بسیار بزرگ کمک مهمند ها، ماموندها و چهارمندی ها به مخالفین وجود دارد.» (همانجا)

البته با شدت گرفتن جنگ، خاندان حاکم یکبار دیگر به فکر راه های دیگر شکستاندن مقاومت صافی ها افتاده و باز هم نسخه خاندانی سه (زر، زاری و زور خود را مورد استفاده قرار دادند. درین رابطه به چند نمونه از اسناد استخبارات انگلیس توجه کنید:

اسناد آرشیف انگلستان از تجمع بیشتر قوای عسکری رژیم اطلاع میدهد که «فرقه مشر محمد داؤد خان حالا چهار لوای قوای مرکز را که تعداد شان به یازده هزار (۱۱۰۰۰) نفر میرسد [علاوه بر قوای فرقه مشرقی] در اختیار دارد. به نظر میرسد که وی سعی می ورزد برای حمله بر مراکز مقاومت در مناطق صافی ها به تمرکز قوا در چغه سرای بپردازد. وی با وجود آن نمیتواند قوای مخالفی را که اکنون در شرق دریای گنر فعالیت میکنند، نا دیده بگیرد. در عین حال مورال سپاهیان هزاره قوای خودش هم بر پریشانی اش افزوده است، چون گفته میشود که اخبار ناآرامی مناطق خود شان، بر آنها تاثیر ناگوار داشته است. علت این ناآرامی جلب مجدد یک تعداد زیاد از عساکر ترخیص شده به خدمت دوباره عسکری میباشد.» (همانجا)

در راپور انگلیس ها راجع به علت ناکامی تلاش های محمد داؤد خان آمده است که «محمد داؤد به کابل راپور داده است که «اداره ناقص سپاهیان توسط قوماندانان ارشد سبب شده است تا صافی ها به مؤفقیت های متعدد محلی قادر شوند. او بصورت خاص یک لوامشر به اسم سید صالح خان را متهم ساخته و واپس به کابل فرستاده است. اعتقاد برین است که او همچنان پالیسی نایب الحکومه [عبداللہ خان وردک] را مورد انتقاد جانبی قرار داده است.» (همانجا)

بر علاوه استفاده از پولی که یک مثال آن در مکتوب سردار داؤد خان عنوانی فرقه مشر میر احمد خان قبلا ذکر شد، مثال های دیگر آن نیز در آرشیف انگلستان موجود است. در یکی ازین اسناد میخوانیم که «محمد داؤد در جلال آباد است و در آنجا یک تعدادی از ملکان خوگیانی و مهمند های کامه را بحضور پذیرفت. گفته میشود وی پیغامی به سلطان محمد خان [صافی از دره پیچ] فرستاده و یک مبلغ هنگفت رشوت را به وی پیشنهاد نموده تا از حمایت سلیم خان دره دیوه گل دست بردارد.» (گزارش شماره ۳۴ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۲۵ ماه اگست سال ۱۹۴۵)

«شاه به تاریخ هشتم اگست با شیرآغا، نقیب چهارباغ، ملاقات نمود. در جریان این ملاقات شیرآغا پیشنهاد نمود که سید عباس و بابا جان [پسران شیخ پاچا] اسلامپور باید از نظر بندی [تحت نظارت در خانه هایشان] در کابل آزاد شوند. وی گفته است که این حرکت بر اذهان عامه ولایت مشرقی تاثیر مثبت خواهد گذاشت.»

«بتاریخ ششم اگست میا گل جان، ملای تگاب، به هدایت صدراعظم در زندان دهمزنگ با ملک میرسلام خان ملاقات نمود. اما کوشش هایش نتوانست میرسلام خان را وادار سازد تا در نامه از پیروانش بخواهد تقاضاهای حکومت را قبول کنند». (گزارش شماره ۳۳ استخبارات انگلیس، مؤرخ ۱۸ ماه اگست سال ۱۹۴۵)

«فرقه مشر گل احمد خان و کند کمشر جان محمد خان جدیدی [نورستانی] بتاریخ ۱۴ اگست کابل را به قصد نورستان ترک گفته و از وزیر حربیه هدایت گرفته اند که از فرستادن هر نوع کمک از آن منطقه به صافی ها جلوگیری کنند». (همانجا)

حتی اقدام فرستادن لشکرهای قومی خوگیانی، شینواری، مهمند دره و لغمانی برای حمایت از عساکر، با وجود تلفات سنگین شان، نه تنها نتوانست مقاومت جنگجویان صافی را بشکند، بلکه باعث شد قوم مهمند هم به حمایت از صافی ها برخاسته، مراکز عسکری کُتر خاص را محاصره نموده و شدت جنگ بیشتر شود. حکومت همچنان مجبور شد از مزار شریف و خان آباد قوای عسکری تازه دم فرستاده به تقویت بیشتر قوای نظامی که تلفات سنگینی را متحمل شده بود، پردازد.

خرابی بیشتر اوضاع بعد از آن راه های حل مسالمت آمیز مسئله را از طریق مذاکره و جرگه بسته بود. خصوصاً بعد از جرگه که به زد و خورد انجامیده و در نتیجه آن حاکم شیوه کشته شده و پاچا گل، رئیس تنظیمیه سردار داؤد خان، هم به جرم بدام انداختن سران صافی ها، مخصوصاً میرسلام خان، از طرف صافی ها بازداشت و بعداً به وساطت جرگه و مساعی سیدان اسلامپور و سران قومی دیگر، آزاد شده بود.

ذکر جریان این رویداد در اسناد استخبارات انگلیس قرار ذیل است:

«اوضاع ولایت مشرقی در جریان هفته، به سببی که فرقه مشر سردار داؤد خان، قوماندان قوای مرکز کابل، مشوره پاچا گل مبنی بر تعدیل شرایطی که قبلاً بر صافی ها گذاشته بود، را قبول نکرد، بطور قابل ملاحظه رو به وخامت گذاشته است. انکشافات عمده درین زمینه قرار آتیست:

حاکم شیوه و پاچا گل با جرگه از رهبران اعتدال پسند صافی دیوه گل ملاقات نمودند. جرگه مجدداً بر قبولی تمام تقاضاهای حکومت، بغیر از مکلفیت اجباری، آمادگی نشان داد، بشرطی که مورد حملات تلافی جویانه قرار نگیرند. حاکم جواب داد که شرایطی که توسط محمد داؤد بتاریخ ۱۸ جولای گذاشته بود، باید فوراً قبول شوند و سلطان محمد خان و برادرش عبدالقدوس خان باید تسلیم شوند. [بعد از آن] نزاع خشونت باری آغاز شد. تیراندازی از هردو طرف صورت گرفت و حاکم و چند تن از عساکر محافظ او کشته شدند، و پاچا گل هم توقیف و گروگان گرفته شد. سردسته صافی ها درین جنگ سلیمی از دیوه گل بود». (اسناد آرشیف انگلستان، سند شماره ۳۱ ماه اگست ۱۹۴۵ استخبارات انگلیس)

همچنان خاندان حاکم کوشید سردار شامحمد خان وزیر حربیه را وادار سازد تا کنترل اوضاع را در دست گرفته و چاره بیرون رفت ازین معضله را پیدا کند.

«به اساس راپورهای مؤثق هم شاه و هم صدراعظم با اصرار از وزیر حربیه خواسته اند تا به جلال آباد رفته و مسئولیت عملیات کُتر را بدست خود بگیرد، چون اوضاع در ده روز گذشته به طور جدی رو به وخامت گذاشته است. گفته میشود وزیر حربیه به آنها یادآور شده که هردوی آنها برای این کار محمد داؤد جان را انتخاب نموده اند و حالا مسئولیت او

[داؤد خان] میباید تا آنرا مؤفقانه به انجام برساند. وزیر حربیه آشکارا علاوه نموده است که محمد داؤد پالیسی سازش قسمی و پرداخت پول او را، در حالیکه یک روش عاقلانه بود، بارها مورد انتقاد قرار داده است؛ حالا محمد داؤد باید نشان بدهد که روش وی کم و زیاد مؤفق میباید. (سند شماره ۳۵، مؤرخ اول سپتمبر استخبارات انگلیس)

بسیج شینواری ها و خوگیانی ها علیه صافی ها

خاندان حاکم برای حفظ سلطه خود و منافع انگلیس ها در منطقه، در پهلوی استفاده «زر، زور و زاری»، از نسخه های آزموده شده دیگر انگلیس مانند نگهداشتن مردم در فقر و جهل و فشار های متعدد هم کار میگرفت، که از جمله یکی هم نسخه معروف «نفاق بیانداز و حکومت کن» بود. در استفاده از نیروهای قومی علیه صافی ها، سردار محمد داؤد خان توانست با انداختن اقوام سمت مشرقی به جان هم از یکطرف خود را از شر و خطر مخالفت اقوام شینواری، خوگیانی و مهمند نجات دهد، و از طرف دیگر قوای نظامی در سرکوبی مخالفین صافی از نیروی این اقوام نیز استفاده کند.

درین رابطه در خاطرات جنرال میراحمد خان، از نامه که او به سردار داؤد خان نوشته است، چنین میخوانیم که «و راجع به قوای ملی عرض کردم که جناب سردار صاحب به خاطر داشته باشند حینی که به جلال آباد بودم، راپور های شرارت از شینوار و خوگیانی میرسید و شما خیلی پریشان بودید و من به حضور شما عرض کردم که ازین اقوام لشکر ها گرفته به کترها بفرستید، تا اینکه شما مؤفق شدید این خارجنگ ها را از خود جدا کرده به ما حواله دادید. اما شما گمان کردید که این ها مانند قوای عسکری اوامر شما و ما را قبول خواهند کرد! یک وضع تصادفی بود که دفعتاً صافی ها از اقوام مذکور با اسلحه گرم استقبال نمودند، چندین مرده از هر قوم به میدان انداختند و احساسات اقوام را به مقابل خود به شورش آوردند و رنه همین لشکرها همان ها بودند که در روزهای اول که وضعیت نازک و پریشان کننده بود، در آنجا به طرفداری صافی سنگ به سینه خود میزدند». (مولایی، میراحمد خان، خاطرات و تاریخ، جلد دوم، ص ۵۰۵)

در باره قوای ملی یا لشکر اقوام دیگری که به حمایت از قوای عسکری در جنگ علیه صافی ها فرستاده شده بود، در خاطرات جنرال میراحمد خان تذکرات زیادی رفته است، مثل اینکه «...شینواری ها بدون اینکه از من بپرسند، یک حمله به قریه چوکی نموده یک مقدار زیاد غله و حیوانات به دست آورده، نزد من حاضر کردند...» «چند راس گاو که اولجه کرده بودند، چهار راس آن را کبابی به عسکرها دادند و به قطعات داده شد و در عوض برای لشکرهای ملی گوسفند ها خریداری و توزیع شد و از حرکات اشرار به مقابل قوای ملی شینوار و مهمند دره و تلفاتی که قوای ملی رسیده به جلال آباد راپور داده شد، و هم پیشنهاد کردم که قوای ملی اسلحه درست ندارند.... اگر قوماندانی قوا لازم بدانند، یک مقدار تفنگ های روسی با جبه خانه کافی بفرستند. زیرا آنها باید اسلحه داشته باشند». (همانجا)

«امر رسید که به تعداد شصت موتر به جلال آباد فرستاده شود که اسلحه و جبه خانه فرستاده میشود. به جواب مذکور نوشتم که فردا موترها فرستاده میشود، مطلع باشید. از طرف کُتر خاص هم اطلاعات مشوش کننده میرسند و هم از چغه سرای اطلاع رسید که مردم دره پیچ به سرکردگی [شیر محمد خان] پسر ملک عبدالقادر کور باغ بالای چغه سرای حمله کرده باند های مردم را در بغل کوه سوختانده اما بواسطه تعرض یک کندک و آتش شدید توپچی عقب زده شدند. این راپور نیز به جلال آباد مخابره شد». (همانجا، ص ۵۰۲)

«ساعت ۱۲ قطار با کندک و قوای مهمند دره به خیریت مواصلت کرد. درین قطار بر علاوه خوراکه یک هزار میل تفنگ روسی و جبه خانه و افر رسید. موترها جابه جا شد. کندک عبدالشکور خان و تولی های شکاری جا به جا شد. به مصلحت نایب الحکومه، تقسیمات اسلحه را به لشکرهای ملی، با سران قوم مذکور مذاکره کردیم.

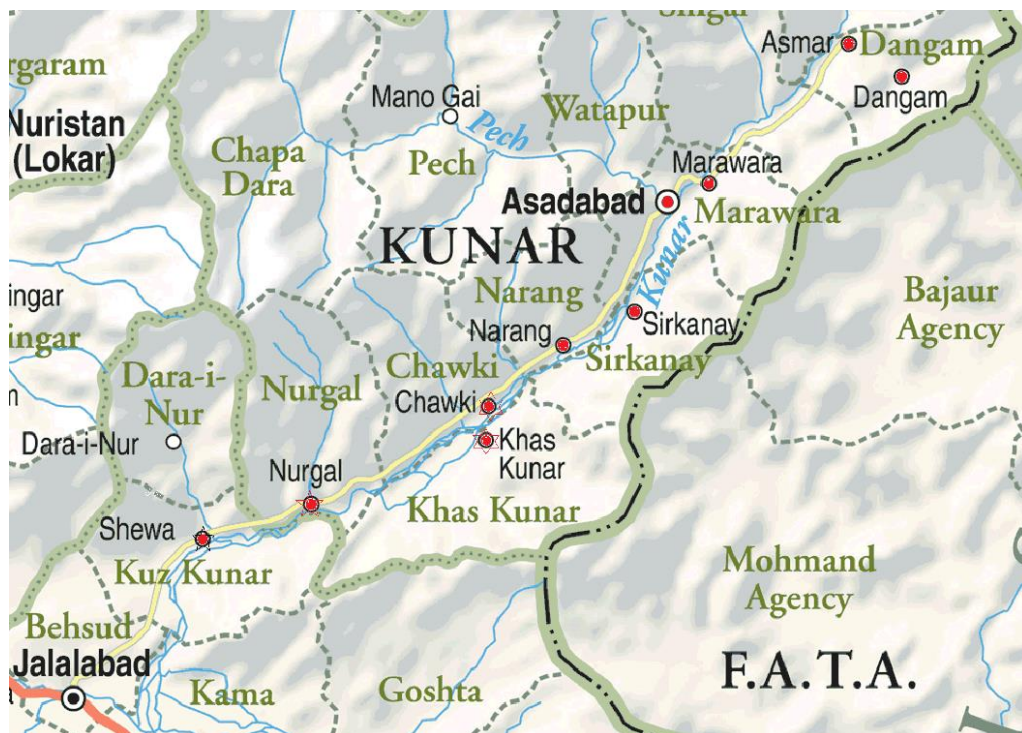
چنین فیصله شد: چهار صد میل تفنگ برای شینوار، چهار صد میل برای خوگیانی، دو صد میل برای مهمند دره داده از خوانین رسید گرفته و برای هر تفنگ فعلاً پنجاه دانه کارتوس داده شد... تحت اداره یک هیئت که رئیس آن عبد الملک خان، مدیر لوازم، بود تقسیم اسلحه و جبه خانه شروع شد... که یک امر توسط طیاره قرار ذیل رسید:

۱. درین وضعیت که اسلحه و جبه خانه و یک مقدار خوراکه برای تان رسیده، بدون معطلی باید ترتیبات بگیریید.
۲. ...
۳. باید لشکرها و قطعات زیاد عاطل گذاشته نشود و دست به عمل و عملیات بزنید و از ترتیبات به من اطلاع دهید». (همانجا ص ۵۰۹)

وارخطایی خاندان حاکم

به مصداق ضرب المثل پشتو که «د خلکو زور د خدای زور دئی» سردار سرزور این بار مجبور شد تا خودش تقاضای آتش بس و آشتی نماید.

و ارخطائی خاندان حاکم را ازین سند آرشیف انگلستان میتوان بخوبی درک کرد که «باز هم خبر عمده و دلچسپ از ولایت مشرقی آمده، جائیکه بعد از عملیات بی نتیجه بیشتر علیه مخالفین، فرقه مشر سردار محمد داؤد جان (مراجعه شود به کی کیست شماره ۲۳۸)، قوماندان قوای مرکز کابل، یک پیشنهاد صلح جدید را در سرتاسر گنر آغاز نموده است. علت عمده اضطراب [حکومت] افغان را میتوان در وضعیت نظامی یافت. در مناطق صافی واقع در غرب دریای گنر، قوای حکومتی مواضع خود را حفظ نموده، ولی در تلاش های شان برای رخنه کردن در دره های بین چغه سرای و شیوه، که مراکز مقاومت میباشد، ناکام مانده اند. انکشافات مناطق شرق دریای گنر حتی بیشتر به نفع مخالفین است.



د پانو شمیره: له 5 تر 6

یک لشکر عمدتاً مهمند، به کمک بعضی از صافی‌های «شونکری» بتاریخ ۲۲ ماه اگست «تپه تتر»، پوسته سرحدی گنر خاص، را تصرف نموده و بعد از آن خود گنر خاص و سرکانی را تهدید میکند. مقامات افغان عمدتاً بخاطر حفظ نیروهای مستقر درین مناطق خود در تلاش ترتیب آتش بس میباشند». (اسناد آرشیف انگلستان، گزارش استخباراتی شماره ۳۵، مؤرخ اول سپتمبر)

سفارت انگلیس در کابل هم در یک راپور محرمانه به مرکزش نوشت که «وضعیت دره گنر در هفته گذشته سبب اضطراب روز افزون خاندان شاهی و حکومت شده است. و سرنوشت نیروهای محاصره شده گنر خاص، که از ۲۳ اگست بدینسو به مقابل حملات مکرر افراد قوم مهمند مقاومت میکنند، سبب عصبانیت آشکارای آنها [خاندان حاکم] شده است. پلانهای حکومت در مقابله با صافی‌ها به اثر عکس العمل قبیله‌های «خوگاخیل» و «عیسی خیل» مهمندهای «بیزی» برهم خورده است.

آنها میترسند که اگر به نیروهای گنر خاص که سخت در محاصره قرار دارند، کمک نرسد، آنها این قلعه را با نیروهای مستقر و اسلحه‌اش از دست داده، و وضعیت نظامی در سرتاسر گنر سخت رو به زوال خواهد رفت، و در نتیجه از بین رفتن آبروی قوای نظامی مهمندا و باجوری‌ها هم تشویق خواهند شد تا فعالانه از صافی‌ها حمایت کنند، و آنها را وادار خواهد ساخت تا بر دره گنر یورش ببرند. این کار بر روحیه همکاری موجوده شینواری‌ها و خوگیانی‌ها به حکومت هم تاثیر ناگوار خواهد داشت». (آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه سفارت بریتانیا از کابل، مؤرخ (۸) هشتم سپتمبر ۱۹۴۵)

SECRET.

British Legation, Kabul.
Dated 8th Sept., 1945.

Weekly Intelligence Summary No. 36
for the week ending 7th Sept., 1945.

(a) The situation in the Kunar valley has been causing ever-increasing anxiety to the Royal Family and the Govt. during the past week, and they have shown obvious signs of nervousness about the fate of the beleaguered garrison at Kunar Khas which has been holding out against repeated attacks by Mohmand tribesmen since 23rd August. Afghan Govt. plans for dealing with the Safis have been upset by the activities of the Khuga Khel and Isa Khel sections of the Balzai Mohmands, and they fear that unless some relief can be given to the hard pressed garrison of Kunar Khas, they may be faced with the loss of this fort and its garrison with its arms and a serious deterioration in their military position in the Kunar valley. The subsequent loss of prestige to Govt. arms might, they consider, encourage the Mohmands and Bajauris to give active support to the Safis, induce them to raid into the Kunar valley, and have a bad effect on the existing helpful attitude of the Shinwaris and Khugianis towards the Govt.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ